

بسمه تعالی

وحدت و یکپارچگی ملی و عوامل تضعیف آن

مصاحبه با سیدحسین شرف الدین، عضو هیات علمی موسسه امام خمینی ره / ۱۴۰۳/۱/۱۲

ضرورت وجود عنصر مشترک

اساساً شکل گیری یک جمع انسانی در هر مقیاس ممکن، بدون فرض وجود دست کم یک عنصر مشترک و مورد وفاق جهت ایجاد وحدت و همدلی و انسجام بخشی به ایده ها، امیال، اهداف، اراده ها، و کنش های آنها غیرممکن است. به بیان دیگر، وجود یک عنصر کانونی مورد وفاق، شرط لازم برای شکل گیری و تداوم یک تشکل انسانی با اهداف و کارکردهای مورد انتظار شمرده می شود. این عنصر مشترک که بیشتر کارکرد وحدت بخش، یکپارچه ساز و انسجام آفرین آن مورد نظر بود، هرچیزی (حقیقی، اعتباری، ادعایی، برساختی) می تواند باشد. مطالعات تاریخی و مردم شناختی نیز نشان می دهد که جوامع انسانی همواره برای تامین این مهم و نیاز اجتماعی اجتناب ناپذیر، به سیاست ها، ابزارها و شگردهای مختلفی حسب ظرفیت ها و امکانات محیطی خود توسل جسته اند. به بیان تمثیلی، نقش وجود عنصر وحدت آفرین در جامعه، مشابه نقش نخ تسبیح برای ایجاد هویت اتصالی و پیوستاری میان مهره های مختلف آن است.

نیازی به ذکر نیست که وجود انسانیت مشترک (هویت انسانی) و انتساب همه نفوس انسانی به حضرت آدم و حوا(ع) به دلیل اینکه همواره تحت الشعاع عوامل ثانوی بوده و نیز به دلیل میدان داری و نقش آفرینی عوامل روبنایی در ایجاد وحدت و تفرقه میان تجمعات انسانی، قادر به ایفای نقش وحدت آفرین مورد انتظار نبوده است. امروزه حتی سازمانهای حقوق بشری نیز نمی توانند نسبت به هاله ها و حباب های روبنایی مثل قومیت، ملیت، نژاد، جنسیت، فرهنگ، دین، زبان و تاثیرات تمایز بخش آن بی توجه باشند. از این رو، برای ایجاد وحدت و انسجام میان ابنای بشر و اعضای خانواده حضرت آدم، نمی توان به عنصر انسانیت مشترک توسل جست و ایفای کارکردهای لازم را از آن انتظار داشت.

عناصر وحدت آفرین

عناصر موثر در ایجاد وحدت و همدلی میان گروهها و جوامع انسانی که غالباً به صورت موردی و بعضاً ترکیبی بدانها استناد می شود، از این قرارند: ۱) داشتن نیا و دودمان مشترک حقیقی (وجود پیوند خونی و

نسبی میان یک جمع؛ عنصری که در اجتماعات کوچک سنتی، برخی اقوام، خویشان و خانواده های گسترده را به هم متصل می ساخت و اتحادی عمیق و گسست ناپذیر میان آنها برقرار می کرد؛^(۲) داشتن نیای ساختگی، اسطوره ای و تخیلی (ادعای برخی اقوام و قبایل بزرگ، از جمله برخی از اقوام ایرانی مبنی بر داشتن اجداد و نیای مشترک که عملاً اثبات آن به لحاظ تاریخی و نسب شناسی غیر ممکن است؛ مردم شناسان، این نوع دعاوی را صرفاً ترفندی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان افراد و خانواده های مختلف ساکن در یک قلمرو مسکون می دانند. به بیان دیگر، آنچه مجوز طرح این پندار و انگاره شده، تامین ملزومات زیرساختی برای تحقق یک ضرورت سیاسی اجتماعی یعنی وحدت و پیوستگی میان یک جمع مستعد تفرق و تقابل بوده است و اصل و نسب تاریخی نمی توان برای آن قائل شد؛^(۳) داشتن توتّم مشترک یا اعتقاد یک گروه به خاستگاه مشترک روحانی و تلقی خود به مثابه اعضای یک خانواده که حتی ازدواج درون گروهی با یکدیگر را نیز غیر مجاز می شمردند. طبق ادعای برخی جامعه شناسان (از جمله دورکیم، جامعه شناس فرانسوی)، این مرجعیت روحانی و قدسی، همواره با میانجی یک حیوان (یا گیاه یا پدیده طبیعی) که روح مشترک نیاکانی آنها را نمایندگی می کند، تبلور خارجی می یافت. (توتّم عامل پیوند میان برخی اقوام ابتدایی بوده است. دکتر علی شریعتی، وجود برخی اقوام ایرانی دارای نامهای خانوادگی یا پیشوند حیوانی مثل سگوند، شغال وند و... را از بقایای تفکر توتمی ارزیابی می کنند؛^(۴) فرهنگ مشترک (توافق نسبی یک جمع در مجموعه ای از بینش ها، ارزش ها، نگرش ها، آرمانها، اهداف، هنجارها، روابط مناسک، آیین ها، سبک ها، نمادها، اسطوره ها، هنر و ادبیات؛^(۵) دین یا نظام اعتقادی مشترک نیز گاه به صورت مستقل و گاه به عنوان یکی از زیرمجموعه های فرهنگ حاکم به عنوان یکی از بنیادی ترین عناصر وحدت آفرین میان جمع معتقدان و موالیان یک دین ذکر شده است. گفتنی است که اخوت دینی علاوه بر ضرورت های سیاسی اجتماعی، منشا و خاستگاه اعتقادی و ایمانی، صبغه و سیاق قدسی و الهی نیز دارد. برخی جامعه شناسان، مهم ترین و برجسته ترین کارکرد اجتماعی دین را ایجاد همبستگی ذکر کرده اند؛^(۶) نهادها و ساختارهای مشترک (که در واقع محصول و نتیجه عناصر فوق و برآمده از زیست تاریخی طولانی مدت یک جمع با تجربه ها و تعاملات فرهنگی اجتماعی مشترک و متنوع است).

از عوامل دیگری نیز، هرچند با اهمیت و نقش کارکردی محدودتر، به عنوان عناصر وحدت آفرین و انسجام بخش در مقیاس کلان نام برده شده است: سرزمین و قلمرو جغرافیایی مشترک مسکون، تاریخ و پیشینه تاریخی مشترک، نژاد مشترک، زبان مشترک، مشاهیر و چهره های برجسته و دارای وجهه و اعتبار قومی یا ملی و... از آن جمله اند. در شرایطی نیز وجود دشمن مشترک و تهدیدکننده کیان و منافع جمعی، بالقوه می تواند در کنار سایر عوامل، عامل انسجام درونی موقت یک جمع باشد. گفتنی است که حصول

انسجام اجتماعی، همواره امری غالبی و برساختی است؛ چه به ندرت می توان در میان آحاد مختلف یک جامعه اشتراک کامل در همه امور فوق را انتظار داشت.

گفتنی است که متعاقب شکل گیری پدیده نوظهور و بی سابقه موسوم به «دولت- ملت» (Nation- state) ابتدا در برخی جوامع اروپایی (از نیمه دوم قرن هفدهم به این طرف)، و سپس در سایر کشورهای جهان از جمله کشورما (عمدتا در قرن بیستم)، ضرورت توجه به عناصر اشتراکی وحدت آفرین و بالاتر از آن، ملت آفرین به غایت فزونی یافت. ظهور پدیده دولت- ملت یعنی شکل گیری مجموعه ای از واحدها و تشکلات سیاسی اجتماعی تفکیک شده و متمایز (در مقیاس ملی) که شاخص بارز و خصیصه غالب آنها برخورداری از یک حاکمیت سیاسی مستقل و مقتدر با همه اجزا و ارکان ساختاری، نهادی و سازمانی آن در مقیاس کلان و تشکیل یک جامعه مستقل با محوریت و مرجعیت یک حاکمیت سیاسی دارای پیوند ارگانیک یا کلیت نظام اجتماعی که علی الفرض همه تنوعات و تکثرات درونی را نمایندگی می کرد. از این رو، وجود یک عنصر کانونی یا مجموعه ای از عناصر معنایی مورد وفاق جهت ایجاد وحدت و یکپارچگی میان همه گروههای متعدد و متکثری که برغم تمایزات قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، فرقه ای، ایدئولوژیکی و صنفی مختلف در چارچوب یک واحد سیاسی اجتماعی نوپدید تحت عنوان کشور، ملت، جامعه و... تجمع یافته بودند، ضرورتی اجتناب ناپذیر یافت.

طرح ایده نه چندان روشن ملت و ملیت (نیشن) با پژواک های ایدئولوژیکی خاص آن تحت عنوان ملت گرایی، میهن گرایی، وطن خواهی، وطن دوستی، وطن پرستی و... عمدتا با همین هدف یعنی تامین یک عنصر هویتی انسجام بخش در فراسوی عناصر وحدت بخش پیشین، موضوعیت بلامنازع یافت.

به بیان دیگر، هدف اصلی از ساخت و برساخت اسطوره ملت و میهن، ایجاد مرجعیتی پنداری و تخیلی برای ادغام همه خودهای متنوع و متکثر در یک خود بزرگ و ملی بود. بی شک، ضرورت طرح این ایدئولوژی در جوامعی که دین در آنها به حاشیه رانده شده و کارکردهای اجتماعی آن از جمله هویت بخشی و وحدت آفرینی تحت تاثیر غلبه سکولاریسم به شدت تضعیف شده بود، ضرورت افزون تری یافت.

ناسیونالیسم عمدتا با توسل به مولفه هایی که مدعی اشتراک آنها در میان آحاد و گروههای مختلف یک ملت بود، نقش وحدت بخش خود را به انجام رساند. عناصری همچون سرزمین و جغرافیای مشترک با مرزهای سیاسی معین و قلمرو حاکمیتی محدد و مشخص، میراث تاریخی مشترک، میراث فرهنگی مشترک (با مولفه های فوق الذکر)، میراث تمدنی مشترک مثل ابنیه تاریخی، صنایع و تکنولوژیها و... و نیز

مشاهیر تمدن سازو مورد احترام یک جامعه؛ از این جمله اند. گفتنی است که جوامع انسانی در ادامه مسیر ملیت گرایانه و استقلال طلبانه خود و تحت تاثیر برخی ضرورت ها و اقتضائات جامعه جهانی، رفته رفته به عناصر دیگری نیز به عنوان عناصر ملی یا نمادهای معرف ملیت روی آورند. ملیت هر جامعه، هم اینک به فهرست بلندی از عناصر ملیت آفرین در ادامه عناصر رکنی فوق هرچند به صورت مکمل استناد داده می شود. برای نمونه: مرزهای ملی (ترسیم کننده گستره جغرافیایی و قلمرو نفوذ حاکمیت سیاسی یک ملت)، حاکمیت سیاسی ملی (با قوای مختلف)، قانون اساسی (و مجموعه قوانین مکمل و مشتق)، پرچم ملی، سرود ملی، واحد پول ملی، زبان یا زبانهای رسمی، دین یا ادیان رسمی (پذیرفته شده در قانون اساسی)، اسناد هویتی معرف ملیت اشخاص (شناسنامه، کارت ملی و گذرنامه)، لباس ملی (که تنها در برخی کشورها مورد توجه قرار گرفته است)، رسانه ملی، بانک ملی، تیم ملی، خودرو ملی، احزاب ملی، عضویت در سازمان ملل و جامعه جهانی به عنوان یک ملت شناسنامه دار و...

عناصر وحدت آفرین در کشور ما

خوشبختانه در کشور ما همه عناصر بنیادین (جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی، تمدنی، ساختاری، زبانی) برای ایجاد وحدت و همدلی و اتحاد و یکپارچگی در مقیاس ملی وجود دارد و در مقایسه با برخی جوامع عناصر مکمل و زمینه هایی نیز برای تقویت مستمر این بنیانها تعبیه شده که همواره می تواند در تشدید و تقویت وحدت ملی موثر واقع شود. انطباق و همسویی نسبتا کامل میان دو هویت ملی و مذهبی، انسجام و یکپارچگی را در کشور، در بالاترین سطح ممکن مستقر ساخته است. این همسویی خود را در وحدت و همدلی و قیام یکپارچه ملت برای تحقق انقلاب اسلامی در سال ۵۷ متبلور ساخت. فرهنگ ملی نیز که برخی از جریانات ملی گرا و باستان گرا در یک قرن گذشته همواره از تقابل آن با فرهنگ دینی سخن می گفتند، به مرور زمان و بویژه تحت تاثیر انقلاب اسلامی، به نفع فرهنگ مذهبی تعدیل شد و در مسیر همسویی هرچه بیشتر با آن قرار گرفته است. تقابلات موضعی بین فرهنگ دینی منبعث از مذهب شیعه و خرده فرهنگ منبعث از مذهب سنی نیز برغم تلاش برخی جریانات تجزیه طلب بهانه مناسبی برای اختلاف افکنی و ایجاد اختلال در همبستگی و یکپارچگی ملی تلقی نشد.

در کنار بنیادهای هویتی مشترک فوق الذکر می توان از عوامل دیگری نیز که در ایجاد و تقویت یکپارچگی ملی همواره موثر بوده اند، نام برد: تقارب اعتقادی شیعه و سنی در طول تاریخ به دلیل مجاورت و همنشینی و مشارکت جمعی در عرصه های مختلف ملی، مرجعیت الگویی بلامنازع شخصیت هایی مثل حضرت علی

(ع) که مورد احترام قاطع فریقین قرار دارند، وجود مشاهیر بزرگ ایرانی و افتخارات ملی (مثل مولوی، غزالی، سعدی که برغم تفاوت در مذهب، مورد احترام قاطبه شیعیان بوده و هستند و متقابلاً شخصیت‌هایی مثل فارابی، بوعلی سینا، خواجه نصیر نیز که به رغم تفاوت در مذهب، مورد احترام اهل سنت بوده و هستند و فریقین به عنوان بخشی از هویت تاریخی تمدنی خود بوجود آنها افتخار می‌کرده‌اند)؛ وجود علمایی که همواره بر وحدت میان شیعه و سنی تاکید داشته و اصرار ورزیده‌اند، وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن تشکیل حکومت دینی به عنوان مروج وحدت میان امت اسلام، تهدیدها و توطئه‌های رنگارنگ دشمنان علیه کیان ملی و در راس آنها وقوع جنگ تحمیلی (که زمینه بیشتری برای وحدت و انسجام میان آنها فراهم ساخت)، وجود شخصیت‌های وحدت‌آفرین مثل امامین انقلاب که همواره بر وحدت میان مسلمین در مقیاس ملی و گستره جهانی اسلام تاکید داشته‌اند و...؛ وجود برخی مناسبت‌های ملی مذهبی و کنش‌های اقتضایی آن نیز همواره در تقویت مبانی وحدت و یکپارچگی ملی موثر بوده و هست: مناسکی همچون نمازهای جماعت و جمعه، عزاداریهای محرم و صفر، اعیاد ملی و مذهبی (مثل نوروز، غدیر، فطر، موالید پیامبر و ائمه اطهار(ع)، ۱۵ شعبان و...)، تجمعات شب‌های قدر، ویژه برنامه‌های دهه فجر، هفته وحدت، راه پیمایی‌های ملی مثل راه پیمایی ۲۲ بهمن و روز قدس و اخیراً راه پیمایی اربعین و...

گفتنی است که از دید فرهنگ‌شناسان، در هر جامعه معمولاً یک فرهنگ ملی وجود دارد که همچون چتری فرازین همه خرده فرهنگ‌ها و قومیت‌های موجود در یک جامعه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. فرهنگ ملی در واقع مخرج مشترک همه فرهنگ‌های متنوع و متکثر درون یک واحد سیاسی اجتماعی یا دولت-ملت است. در کشور ما به دلیل سیطره و غلظت فرهنگ دینی و مرجعیت کانونی آن، همواره فرهنگ ملی باپسوند مذهب (فرهنگ ملی مذهبی) معرفی می‌شود.

عوامل تضعیف‌کننده وحدت ملی :

در عصر کنونی، از عوامل متعددی به صورت بالقوه یا بالفعل، به عنوان عوامل تهدیدکننده وحدت و همبستگی و اتحاد و یکپارچگی ملی یاد می‌شود. البته جوامع از این حیث وضعیت‌های متفاوتی دارند و نمی‌توان همه را یکسان ملاحظه کرد؛ چه اینکه وحدت و یکپارچگی نیز امری تشکیکی است و در هر جامعه تنها درجاتی از آن امکان حصول و تحقق دارد. از سوی دیگر، توقع وجود انسجام و یکپارچگی حتی در عالی‌ترین سطح ممکن، منافاتی با وجود برخی اختلافات، تفاوت‌ها، تمایزات و تعارضات درونی در ابعاد مختلف ندارد.

گفتنی است که عوامل موثر در ایجاد اختلال و یکپارچگی ملی را به یک اعتبار می توان به دو دسته عوامل عام و جهانشمول (عواملی که همه جوامع از آن تلقی تهدیدی دارند) و عوامل خاص (عواملی که تنها برخی جوامع مثل ایران، از آن تلقی تهدیدی دارند)، تقسیم نمود. در ادامه این بخش به برخی از این عوامل اشاره می کنم:

الف) عوامل عام

فردگرایی افراطی یا خود خواهی فردگرایانه (به عنوان امری مخل روح جمعی)، تقسیم کار پیچیده و تضعیف وجدان جمعی در جوامع ارگانیکی پیچیده، تکثر گرایی و تنوع گرایی فرهنگی (بویژه در سبک های زندگی)، شبکه ای شدن جهان و عضویت افراد در گروهها و جماعات رسانه ای و شبکه های اجتماعی فراسرزمینی، کاهش تعلقات ملی به دلیل مهاجرت های گسترده و هویت یابی های چهل تکه، تضعیف ملیت تحت تاثیر ارتباطات گسترده میان فرهنگی و درهم آمیختگی فرهنگی جوامع، غلبه گفتمانی ایدئولوژیهای پسامدرن و بی اعتبار شدن کلان روایت ها و الگوهای زیستی یکپارچه، فرایند جهانی شدن و احساس تعلق افراد و ملت ها به جامعه جهانی و اقتضائات فراملی آن و...

ب) عوامل خاص (با محوریت جامعه ایران):

موقعیت استراتژیک کشور به دلیل استقرار در منطقه بحران خیز خاورمیانه، تراکم مشکلات ناشی از حاکمیت طولانی مدت طواغیت، جنگ تحمیلی، رویارویی با استکبار جهانی، تحریم های فرساینده، توسعه نامتوازن، شهرنشینی فزاینده، مهاجرت گسترده اتباع بیگانه و...؛ تعدد و تنوع اقوام ایرانی با خودآگاهی قومی، دامن زدن برخی گروههای ملی - مذهبی به تقابل میان ایرانیت و اسلامیت، آشفتگی در اتخاذ مواضع استراتژیک در مقیاس ملی و بین المللی به دلیل نامشخص بودن مرز میان ایده امت - امامت با ایده ملت - دولت، وجود اقلیت های مذهبی مخالف سلطه اکثریت شیعی، دامن زدن برخی جریانات مذهبی به اختلافات ریشه دار تاریخی (کلامی، فقهی و عملکردی) میان شیعه و سنی، مناقشه برخی جریانات در آرمان محوری وحدت میان شیعه و سنی، وجود برخی گروههای قومی دارای تمایلات تجزیه طلبانه، تمایل روزافزون برخی گروهها به پدیده باستان گرایی، بی توجهی برخی جریانات مذهبی به فرهنگ و نمادهای ملی، آمار بالای جمعیت جوان کشور با آرمانهای فزاینده و تمایلات گریز از مرکز، وجود برخی مناقشات در نحوه مشارکت اقوام مختلف در سرنوشت خود، ابهام در تعیین اولویت ها و سیاست های ترجیحی نظام، رویارویی توانفرسا و بی پایان با استکبار جهانی (که از دید برخی عامل اصلی همه مشکلات کشور شمرده می شود)، ادعای وجود تبعیض و بی عدالتی و ناتوانی نظام اسلامی در اجرای عدالت و توزیع بهینه

امکانات کشور، ناتوانی نظام مدیریت کشور در تامین خواسته ها و وعده های ناشی از انقلاب اسلامی، عدم بهره گیری از ظرفیت های نخبه گانی کشور در فرایند توسعه، ضعف عملکرد نهادهای حاکمیتی بویژه نهادهای تعلیمی و تربیتی در انتقال فرهنگ دینی و انقلابی، ضعف عملکرد نهادهای رسانه ای بویژه صدا و سیما در تقویت بنیادهای فرهنگی ناشی از انقلاب اسلامی، فساد ساختاری و سیستمی، اختلافات جناحی سردمداران، اشرافیت غیر منتظره برخی مسئولان، پدیده رانت، پدیده آفازادگی، وجود نفوذهای مافیایی، تورم لجام گسیخته، بیکاری، فقرزاینده، بی ارزش شدن پول ملی، مهاجرت گسترده نیروهای کارآمد به خارج، بالارفتن سن ازدواج، افزایش بی رویه آمار طلاق، افزایش غیرمنتظره انواع آسیب های اجتماعی، کاهش رمق و نشاط برای مشارکت در عرصه های مختلف، ضعف فرهنگ گفت و گو در جامعه و از جمله میان مردم و حاکمیت، توطئه های پایان ناپذیر دشمنان در اختلاف افکنی و تضعیف وحدت ملی و...